

بسم الله الرحمن الرحيم
جلسه ششم فقه الصلاة

تاریخ 99/6/31

فقه الصلاة:

حد تقصیر :

بررسی روایت دوم :

از روایات داله بر حد تقصیر به روایت دوم رسیدیم که این روایت را جناب صدوق رحمه الله علیه، آن را روایت میکند

روایت صدوق و مرحوم شیخ باسناده الی عبدالله بن یحیی الكاهلی :

و سَمِعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى الْكَاهِلِيُّ يَقُولُ فِي التَّقْصِيرِ فِي الصَّلَاةِ بَرِيدٌ فِي بَرِيدٍ¹ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ مِيلًا ثُمَّ قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّ التَّقْصِيرَ لَمْ يُوضَعْ² عَلَى الْبُعْلَةِ السَّفَوَاءِ وَ الدَّابَّةِ النَّاجِيَةِ وَ إِنَّمَا وُضِعَ عَلَى سَيْرِ الْقِطَارِ³

گفتیم که هم صدوق در این روایت سند دارد و سند ایشان صحیح است و هم شیخ سند دارد به این روایت که سند شیخ بدین شرح است :

باسناده عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي ابن الحكم عن عبدالله بن يحيى الكاهلي این سند جناب شیخ است

این سند جای بحث و گفتگو دارد ، چون شیخ دو سند به احمد بن محمد بن عیسی دارد که هر دو سند دارای اشکال است . البته شیخ به جمیع کتب احمد بن عیسی سند نزده است ، اما در

¹ (3) . المراد منه بریدان بناء على إرادة المعنى اللغوى من لفظة «فى» فانه إذا كان برید داخلًا فى برید يصير المجموع بریدین. (سلطان).

² (4) . لما اشتهر أن البریدین مسيرة يوم أراد عليه السلام بیان أن ذلك السير ما هو.

من لا يحضره الفقيه ؛ ج 1 ؛ ص 436³

فهرست سندش را به جمیع کتب احمد بن عیسی نقل کرده است ، که این دو سند دارای اشکال است

سند اول شیخ به احمد بن محمد بن عیسی :

اخبونا بجمیع کتبه و رواته و روایاته عدة من اصحابنا منهم الحسین بن عبیدالله و ابن ابی جید عن احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ابيه و سعد بن عبدالله عنه

در این سند اشکال ما به احمد بن محمد بن یحیی العطار است ، که گفته میشود توثیق ندارد

بررسی سند دوم شیخ به احمد بن محمد بن عیسی :

اخبونا عدة من اصحابنا عن احمد (ایشان توثیق ندارد و محل اشکال هستند) بن محمد بن الحسن بن ولید (ایشان ثقة است و لا شک فيه) عن ابيه عن محمد بن الحسن بن صفار جمیعا عن سعد بن عبدالله اشعری عن احمد بن محمد بن عیسی

ما متناسب با این بحث سندی ، بحث تعویض سند را مطرح میکنیم و تعویض سند موضوعیتی برای بحث امروز ما ندارد از آنجایی که هر دو سند شیخ اشکال داشت ، و چون بحث امروز ما بحث ذو ثمره ای است ما این اشکال از سند شیخ را برطرف میکنیم و در جاهای دیگر هم از قاعده تعویض بهره خواهیم برد و سند ضعیف را به سند قوی تبدیل خواهیم کرد .

قاعده تعویض :

اگر یک سند ناقصی داشتیم آیا میشود طبق قواعد سند ضعیفی را به سندی قوی تبدیل یا تصحیح کنیم ؟

4 طریق برای تصحیح و تعویض سند ضعیف به صحیح وجود دارد که عمدتا استاد شهید آن را بیان کرده است و آن چهار طریق عبارت است از :

طریق اول :

طریق اول ؛ تبدیل مقطع اول سند است ، در جایی که مقطع اول سند مشتمل بر راوی ضعیفی باشد ؛ ولی بعد از این راوی ضعیف راوی ثقه ای باشد که بعد از این راوی ثقه تا امام ما مشکل دیگری نداشته باشیم ؛ یعنی سندی است که بخش اول سند اشکال دارد ما این بخش اول را به سندی دیگر تبدیل میکنیم در حقیقت این بخش اول را با بخش دیگر تصحیح میکنیم

چگونگی این تبدیل :

مثال اول همین روایت شیخ است که سند شیخ به احمد بن محمد بن عیسی هر دو سند مشکل داشت ، که در یکی احمد بن محمد بن یحیی العطار آمده است و در دیگری احمد بن محمد بن الحسن الولید آمده است .

ما اگر بخواهیم این سند شیخ را جایگزین کنیم به سندی که به سعد بن عبد الله اشعری دارد ؛
{چون هر دو سند به ایشان منتهی میشد} ، چند شرط دارد که باید مورد لحاظ شود :

- 1- **شرط اول :** این است که در سند بعد از راوی ضعیف ، یک راوی ثقه ای باشد که سندش تا معصوم صحیح است ، به این بیان که بعد از این راوی ضعیف در بخش اول سند یک ثقه ای باشد که این ثقه تا معصوم سندش صحیح باشد
- 2- **شرط دوم :** این راوی که به ما متصل است یعنی راوی اخیر از طرف ما ، این شخص سند صحیحی داشته باشد به تمام روایات آن ثقه ای که بعد از راوی ضعیف واقع شده است ، یعنی به کل روایات بعدی ؛ خوب اگر سند به کل روایات بعدی باشد در این صورت به این شخص دیگر نیاز نخواهد بود ، مثلاً سند مورد بحث ما که شیخ آورده بود که بعد از احمد بن محمد بن یحیی الکاهلی در سند اول و بعد از احمد بن محمد بن حسن الولید در سند دوم جناب سعد بن عبدالله اشعری است ،

a. **تعویض سند نسبت به سند اول :** حال شیخ میگوید اخبارنا بجميع کتبه و روایاته (احمد بن محمد بن عیسی) عدة من اصحابنا منهم الحسين بن عبیدالله و ابی الجید عن

احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ایبه و سعد ، خوب اگر شیخ سندی داشته باشد به کل روایات سعد ابن عبدالله که شیخ بگوید اگر من هر روایتی از سعد دارم از این طریق باشد البته به شرط اینکه کل کتب وکل روایات باشد ، در این صورت تعویض صورت میگیرد پس ممکن است این مقطع از سند را با تعویض درست کرد

b. **تعویض سند نسبت به سند دوم** : حال همین تعویض هم نسبت به سند دوم هم

میتواند باشد ، چون سند دوم هم همین است که (اخرنا عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن الحسن الولید عن ایبه عن محمد بن حسن الصقار) و سعد یعنی این احمد بن محمد بن الحسن بن الولید روایت میکند از ایبه و ایبه او هم روایت میکند از محمد بن حسن الصقار و سعد خوب در اینجا هم این سند منتهی به سعد میشود این سند هم میشود تعویض شود به سند شیخ یعنی به کل روایات سعد بن عبدالله اشعری و اگر اون سند درست باشد جایگزین این سند خواهد شد ، اینجا هم این کار را میکنیم شیخ به سعد بن عبدالله چنین سندی دارد و شیخ در کتاب فهرستش نسبت به سعد چنین میفرماید :

i. **اخرنا بجميع کتبه و رواياته عدة من اصحابنا** (که مثلاً جناب شیخ مفید در اصحابنا است

لذا این عدّه همیشه عدّه معتبری است) **عدة من اصحابنا عن محمد بن علی ابن الحسین** (که شیخ صدوق است) **عن ایبه** (که پدر شیخ صدوق ابن بابویه است) و محمد بن الحسن الصقار یا محمد بن الحسن الولید که هر دو ثقة هستند عن سعد ابن عبدالله ، خوب در اینجا شیخ سند صحیح دارد بجمع کتب و روایات سعد ابن عبدالله اشعری ، و این سندش به روایات سعد بن عبدالله سند صحیحی است و چون گفته است بجمع روایاته نمیتواند این روایت در جای دیگر که به سعد برسد مشمول این بیان نباشد ؛ ظهور جمیع روایات و کتب همین است که اگر شیخ روایتی با سند ضعیف داشت تعویض باید صورت بگیرد

اگر کسی بگوید که منظور شیخ از (اخبارنا بجميع کتبه و روایاته) فقط روایات صحیح بوده است و نه هر روایت ضعیفی؛ ما در جواب خواهیم گفت که چنین چیزی مخالف از ظهور عبارت خود جناب شیخ است. ظهور روایت شیخ یعنی کل روایات اعم از اینکه وصل الینا بطریق معتبر ام لا

طریقه دوم:

این طریقه بر مقطع دوم سند، قابل تطبیق است؛
سندی که متشمل بر راوی ضعیف است؛ باید دو مقطع داشته باشد.

مقدمه اول:

در مقطع اول ما باید ثقه ای قبل از راوی ضعیف داشته باشیم؛ که خود ما یا راوی اخیر ما سند صحیحی داشته باشیم؛ به این راوی ثقه قبل الضعف،

مقدمه دوم:

بعد از این راوی ضعیف هم باز هم یک راوی ثقه ای باشد که این راوی ثقه قبل الضعف سند صحیح داشته باشد به راوی ثقه بعد الضعف بجميع کتبه و روایاته، اونوقت ما میتوانیم این مقطع ضعیف را جایگزین کنیم به سندی که راوی ثقه قبل الضعف بجميع کتب و روایاتی که راوی ثقه بعد الضعف دارد

طریقه سوم:

طریقه به تعویض سند ضعیف یا طریق ضعیف به کتاب مخصوص است

در اینجا مثلاً اگر شیخ به یک کتابی مثل حسین بن سعید اهوازی طریقی دارد که این طریق ضعیف است و نجاشی هم به همان کتاب طریق دارد منتها نجاشی به آن کتاب دو طریق دارد به آن کتاب؛ یک طریق، طریق صحیح و دیگری طریقی ضعیف
حال در اینجا ما میتوانیم سند ضعیف شیخ را دست ازش برداریم، سند قوی نجاشی را جایگزین او کنیم

شروط طریقه سوم :

شرط اول :

راوی اخیری (راوی متصل) که شیخ ازش روایت میکند کتاب را ثقة باشد ،

شرط دوم :

این است که نجاشی یا راوی دیگر کتاب؛ همان کتاب را به همان طریق شیخ روایت کرده باشد
شیخ متصل به نجاشی و شیخ متصل به شیخ ، هر دو یکی باشد در نقل کتاب مثلا اون کتاب
را هم نجاشی از مفید نقل کرده باشد و هم شیخ تا برسد به اون کتاب ...یعنی شیخ مشترک دارد و
طریق دوم نجاشی طریق صحیحی باشد با توجه به اشتراک شیخ مباشر

در آن صورت اینجا میگوییم با توجه به اشتراک شیخ مباشر ، معلوم میشود که همین شیخی که
نجاشی طریق صحیحی برای نقل روایت آورده است ، همین شیخ ، شیخ طوسی هم بوده
است ؛ چون شیخ مباشر باید مشترک بین هر دو باشد

یعنی هم نجاشی هم شیخ طوسی از مفید نقل کرده اند منتها شیخ از مفید به یک سند غیر صحیحی
نقل کرده است روایت را ، ولی نجاشی همین سند را دارد سندی دیگر هم دراد که از مفید به آن جا
میرسد ؛ پس معلوم میشود که همین شیخی را شیخ طوسی ازش روایت نقل کرده است ، این شیخ
سند صحیح به اون کتاب داشته است

چون نجاشی چنین نقلی داشته است پس سند ضعیف شیخ را میشود برداشت و سند صحیح
نجاشی را جایگزین کرد منتها گفتیم حتما باید شیخ مشترکی بین این دو وجود داشته باشد

طریقه چهارم :

این طریقه هم در روایت مورد بحث ما هم قابل اجراء است ، یعنی روایاتی که شیخ به سند خودش
از احمد بن محمد بن عیسی نقل میکند که سند شیخ به احمد بن محمد بن عیسی ضعیف بود

حال میگوییم اگر شیخ سندی به احمد بن محمد بن عیسی دارد، صدوق هم سندی دیگر دارد به همین احمد بن محمد بن عیسی ولی سند صدوق به این شخص سندی صحیح است، سند شیخ به احمد بن محمد بن عیسی سند مختلفی است

در اینجا با مقدماتی میشود سند شیخ را برداریم و سند صدوق را جایگزین آن سند کنیم این در جایی است که شیخ سندی به همه کتب صدوق داشته باشد و جناب صدوق هم به جمیع کتب و روایت احمد بن محمد بن عیسی سند صحیحی داشته باشد یا به خصوص این روایت سند صحیح دارد به کل روایات احمد بن محمد بن عیسی (چون این روایت هم در من لا یحضر الفقیه آمده است) اینجا اگر شیخ هم کتاب احمد بن محمد بن عیسی سند صحیح دارد و میدانیم این روایت از کتاب احمد بن محمد بن عیسی نقل شده است.

مثلاً نوادر که صدوق در مشیخه فقیه بگوید سند من به نوادر (احمد بن محمد بن عیسی) این سند است و سندی صحیح هم است از طرفی شیخ به نوادر احمد بن محمد بن عیسی طریقی صحیحی ندارد اما شیخ به صدوق سند صحیح دارد اینجا سند صدوق به جای سند ضعیف شیخ تعویض میگردد، چون شیخ میگوید همه روایات صدوق را به سند صحیح نقل کرده ام از جمله روایات صدوق، روایات صدوق است از نوادر احمد بن محمد بن عیسی که این سند، سند صحیحی است خلاصه:

اینجا دو مقطع است یک سند شیخ به صدوق است و یک سند صدوق به کتب یا روایات از طرفی به سند شیخ به آن کتاب است

سند شیخ به آن کتاب ضعیفی است؛ اما سند شیخ به صدوق و سند صدوق به آن کتاب سندی صحیح است این را جایگزین او میکنیم

چرا میشود این کار را کرد؟ چون شیخ در آخر مشیخه تهذیب این حرف را دارد که:

قد اوردت جملاً من الطرق الى هذه المصنفات و الاصول:

من این طرقی که به این مصنفات اصول نقل میکنم بخشی از طرق من است اگر همه طرق را به مصنفات نقل کنم طولانی میشود

و لتفصیل ذلک شرح یطول و هو مذکور فی الفهارس المصنفة فی هذا الباب للشیوخ رحمہ اللہ من ارادہ اخذہ من ہناک ان شاء اللہ

من یک طرقی دارم کہ طرق من از طریق شیوخ من بہ آن کتابھا نقل شدہ است

وقد ذکرناہ نحن مستوفاً فی کتاب فہرست الشیعہ ...

پس جمیع طرقی کہ در مشیخہ فقیہ بہ کتب اصحاب آمدہ است ، میتواند طریق شیخ باشد بہ آن کتب بہ استناد این عبارتی کہ ذکر شد